

به گفته رئیس
سابق بخش
خاور نزدیک سیا،
فرانک اندرسون،
تا حدود سال ۱۹۸۵
تیم امور افغانستان
سازمان برای
باور بود که اشغال
افغانستان به دست
شوروی «امری
برگشت ناپذیر»
است؛ «هیچ امیدی
نبود» که شورشیان
شوروی را بیرون
برانند

را بگیرد، نه آنکه رژیم کابل را سرنگون کند یا حتی قوای شوروی را از افغانستان عقب براند، چرا که هردوی این اهداف را ناممکن می‌پنداشتند. حتی برژینسکی که تهاجم را فرصتی می‌دید تا «سرانجام در حیات خلوت [شوروی‌ها] مدفوع بپاشیم»، هشدار داد «نباید زیاد دلخوش بود که افغانستان به باتلاق شوروی تبدیل بشود.» در یادداشتی به تاریخ ۲۶ دسامبر خطاب به کارتر گوشزد کرد که «جنگ‌های چریکی بد ساماندهی و ضعیف رهبری می‌شوند. آنها نه پناهگاهی دارند، نه ارتش سازماندهی شده‌ای، نه دولت مرکزی؛ ویتنام تمام اینها را داشت. در مقایسه با حجم عظیم سلاحی که از جانب جماهیر شوروی و چین راهی ویتنام شد، پشتیبانی خارجی محدودی از آنها [شورشیان افغان] می‌شود. شوروی به احتمال زیاد قاطعانه دست به عمل می‌زند، نه مثل ایالات متحده که در ویتنام سیاست «واکسینه‌سازی» دشمن را دنبال کرد.» او یک هفته بعد نوشت که «هدف نهایی ما بیرون کشیدن سپاه شوروی از افغانستان است. حتی اگر این امر محقق نشود، باید تا می‌توانیم مداخله شوروی را پرهزینه کنیم.» برژینسکی حتی اصرار ورزید که «شورش گسترده» به نفع امریکا نیست و چنان که ثابت شد، درست می‌گفت. او نوشت که بهتر است از هدف منطقی‌تر «شورش... سطح پایین» حمایت بشود که از طریق آن می‌شود «دولت‌های اسلامی را علیه شوروی در افغانستان بسیج کرد.»

بیشتر مقامات اطلاعاتی ایالات متحده اتفاق نظر داشتند که تلاش برای شکست ارتش شوروی در افغانستان بیهوده بود و اگر به شورشیان کمک پنهان زیادی بشود «شاید شوروی را به مقابله به مثل علیه پاکستان تحریک کند.» به گفته رئیس سابق بخش خاور نزدیک سیا، فرانک اندرسون، تا حدود سال ۱۹۸۵ تیم امور افغانستان سازمان بر این باور بود که اشغال افغانستان به دست شوروی «امری برگشت ناپذیر» است؛ «هیچ امیدی نبود» که شورشیان شوروی را بیرون برانند. رئیس سیا در دولت کارتر، استنسفیل ترنر، نیز اذعان داشت که برخی مأموران اطلاعاتی زبده باور داشتند که ایالات متحده با پشتیبانی از شورشیان پول را خرج «هدفی بی‌سرانجام» می‌کند.

کارتر در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۸۰ شکست خورد، ولی در آن زمان شالوده سیاست ایالات متحده در افغانستان در جای خود محکم شده بود؛ ایالات متحده از طریق پاکستان و با کمک مالی شایان توجه عربستان سعودی، به شورشیان کمک‌های پنهانی (از جمله سلاح) می‌رساند. ولی برای این کمک محدودیت‌های روشنی وضع شده و تمرکز اصلی روی افزایش هزینه‌های برای اشغالگری شوروی بود، نه بیرون راندن ارتش سرخ، چه برسد به براندازی دولت مستقر در کابل یا به زیر کشیدن اتحاد جماهیر شوروی. چنان که یکی از مقامات دولت کارتر گفت: «پرسش اینجا بود که آیا از منظر اخلاقی پذیرفته بود که به منظور برهم زدن توازن قوای شوروی، که دلیل این عملیات بود، مجاز بودیم از جان دیگر برای منافع ژئوپلیتیک مان استفاده کنیم یا خیر.» پاسخ دولت کارتر به این سؤال مثبت بود، پذیرفته بود، ولی فقط در چهار چوب آن پارامترهای معین.

رئیس جمهوری که در ژانویه ۱۹۸۱ ساکن رابه دست گرفت جوابی متفاوت داشت. رونالد ریگان با انتقاد از پاسخ کارتر به تهاجم شوروی آن را ضعیف خواند، به تحریم غلات طعنه